

ملاقات در روزگار مه آلود



علی مسعودینیا
نویسنده

کاری به این نداریم که تدبیرهای آشکاری لحاظ شده بود که به جای مناظره با نوعی مباحثه همراه با محافظه کاری طرف باشییم و نامزدهای محترم و نمایندگان شان در شبکه‌های مختلف صداوسیما، جز لحناتی که دیگر خشم عنان اختیارتشان را می‌ربود و تشر و تکرشی نثار هم می‌کردند، به هر دلیل و با توصیه از هر نهادی، حواس شان بود که زخم‌های کاری به یکدیگر وارد نیابوند. اما فارغ از این رویکرد توأم با احتیاط، هر یک از آنان دست‌کم دو یا سه بار (و در بعضی موارد الی ماشاءالله) یکدیگر را به گفتن سخن کذب متهم کردند. ولی در حقیقت برای بنده و شاید شمای شاهد و ناظر، این روایات‌های متعارض و متناقض، چندان منجر به شفافیت بسیاری از مسائل نشد. آن هم مسائلی که ذهن هر شهروند سیاسی یا حتی غیرسیاسی ایرانی را گاه سال‌ها و ماه‌هاست درگیر کرده است. اساساً دنیای سیاست، دنیای صداقت محض نیست و نمی‌تواند باشد. مصلحت‌ها، ملاحظه‌ها و گاه تاکتیک‌های آن، هرگز براساس راستگویی مفرط لحاظ نشده‌اند. اصلاً اگر قرار باشد همه روز بازی کنند که دیگر دیپلماسی چه معنایی خواهد داشت؟ اما با وجود پذیرش این پیش‌فرض، باز هم ذهن بسیاری از ما به آن حداقل تنویر در باب چند مسئله اساسی نیز نرسیده است. در مورد برجام، ماجرای واکسن کووید، افشای تی اف، کرسنت، قیمت دلار، بورس، ماجراهای ۹۶ و ۹۸ و خدادهای دامنه‌دار سال گذشته و بسیاری مسائل مهم دیگر، به هیچ روایت قابل استناد و اعتمادی نرسیدیم. هر یک از نامزدها روایتی ارائه داد، طرف مقابل آن را نادرست و دروغ خواند. فکر می‌کنم یکی از بزرگ‌ترین معضلات ما در این روزگار، همین مه‌آلودگی مفرط فضاست. از هر خرداد چندین روایت ارائه می‌شود که بقیه آن را نادرست می‌دانند؛ همه فرصتی قانونی برای پاس‌خکویی به اتهامات و افتراهای می‌خواهند و عاقبت اصل روایت در لایرنت‌های نفوذناپذیر آن گفتمان‌گم و دست‌نیافتنی می‌شود. بهترین فرضیه در چنین وضعیتی این است که بینداریم، تمام این عزیزان تنها بازگوکننده‌ی بخشی از واقعیت هستند. بخشی که تبرئه‌شان کند و قصورشان را حداقلی جلوه دهد. همه می‌دانیم که مجموعه‌ی مسائلی که وضع ناگوار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کنونی را رقم زده است، بعید است تنها یک دلیل منحصربفرد داشته باشد و انگشت اتهام را بتوان به سوی یک فرد یا یک دولت گرفت. پس فرضیه مذکور احتمالاً درست است؛ تمام این معضلات بر ساخته از یک ناگامی عمومی در تمام ساختارها، سیستم‌ها و افراد است. هیچ کس جعبه‌سیاه هیچ بحرانی نیست. بزرگترین چالش پیش روی دولت و قدرت در ایران این روزگار یک تصمیم اساسی خواهد بود: آیا قرار است همین‌طور مه‌آلود و مبهم و فراقفکنانه پیش برویم یا قرار است بر حقیقت نوری بنیابیم؟ آیا قرار است رسانه‌های دولتی و مستقل همچنان به اختیار یا به جبر وظیفه‌شان کنترل و محدودسازی مآوقع سیاسی و اقتصادی کشور باشد، یا می‌توان امید داشت به اینکه دولت‌نمران، عموم مردم را محرم و خودی بدانند؟ بدون عزم و تصمیمی اساسی در این باب، به نظر می‌رسد هرگونه بحث از سیاست به‌معنای عام کلمه بی‌معنا باشد؛ کم‌اینکه هرگونه ادعای شفاف‌سازی، افشاکاری و رمزگشایی نیز با رویکرد فعلی بی‌معنا خواهد بود. تمام این انگها و اتهامات، از خودباختگی به شرق یا غرب، فسادها و اختلاس‌ها، سیاست خارجی، دلایل فرح‌نا و جنبش‌های اجتماعی، ریشه‌های معضلات اقتصادی و ده‌ها مسئله بنیادی دیگر، در میان نمی‌بود اگر یک روایت جامع که تخریب‌رشد در اختیار مردم و رسانه‌ها قرار می‌داشت. ولی وقتی هر خرداد دست‌کم دو روایت دارد که هیچ نقطه‌ی مشترکی با هم ندارند، بر چه اساس می‌توان به یکی‌شان بیشتر اعتماد کرد؟ به جراحی اقتصادی و سلاخی اجتماعی، هر نیرویی که به قدرت برسد، اول برای بقای خودش و بعد برای بقای امر سیاسی در ایران، باید تلاش کند که رسانه‌ها از حالت امنیتی و مونوپل خارج شوند و امکان تولید روایت‌های نزدیک به حقیقت را به دست آورند، آن هم بدون هراس از بگیر و ببند. البته بعید است چنین عزمی در کار باشد چون چنان همه چیز در هم پیچیده شده و پنهان کاری چنان خوی نهادینه‌ای بوده طی این سال‌ها که اکثریت سیاسیون به نقطه‌ای رسیده‌اند که اگر پرده برافتد، نه تو مانی و نه من. صداوسیما که بعید است، بخواد یا بتواند حیثیتش را ترمیم و اعتمادی جلب کند. گام اول باید احیای روزنامه‌نگار و روزنامه‌نگاری باشد. حرکت از سمت سیاست مرموز به سمت سیاست قاب کنکاش و تفحص. تا این‌ها شکسته نشود، تا شاید سال‌های و گمانه‌سالاری و تحریف میان دولت و ملت حکم‌فرما باشد، هیچ شکافی ترمیم نخواهد شد.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline
https://t.me/hammihanonline
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمدزیدآبادی • سردبیر: محمدجوادروح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نیوز • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

رأی می‌دهم پس هستم



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

دوستی وقتی دید به‌صراحت چیزی درباره آقای پزشک‌نویس نوشته‌ام پیام داد که «چه جسارتی! نوشتی از پزشک‌نویس و اصلاً نفس رأی دادن توی این وضعیت خیلی شجاعت می‌خواهد. برایش این بیت خواجه شیراز را نوشتم: گر من از سرزنش مدعیان اندیشم / شیوه مستی ورنه زود از پیشم اما بعدش واقعا به فکر فرو رفتم. زمانه باید به کجا برسد که یک حرکت خیلی معمولی و متداول در همه جای دنیا، باید اینجا تبدیل شود به جسارت. بعد دیدم فقط این یک قلم نیست، ما شاید تنها جایی در دنیا باشیم که برای حمایت از مردم بی‌پناه غزه و دل سوزاندن برای اجساد تک‌پاره آن‌ها باید جسور باشیم. بعد دیدم از آن عجیبت آنکه ما روزگاری را تجربه کرده‌ایم که در آن حمایت از تیم ملی فوتبال کشورمان هم به جسارت و پدرلی نیاز داشت. البته در تمام این موارد شجاعانه از عقایدمان دفاع کردیم و به احادی باج ندادیم اما بدبختی ما در تمام موارد این بود که باید جوری حرف می‌زدیم تا هم از حق دفاع کنیم و هم در شمار کاسبان دین به دنیا فروش نباشیم. هم از دختران و زنان سرزمین‌مان دفاع کنیم و هم حواس‌مان به حمله‌هایی باشد که می‌خواهند از آن‌ها استفاده ابرازی کنند برای پیشبرد مقاصد ضدایرانی‌شان. هم از تیم ملی دفاع کنیم و هم مراقب باشیم تا در کنار جانورانی قرار نگیریم که هیچ عقیده‌ای به ملیت‌نشانی و ملیت‌ستیزی ندارند، اما به این جاها که می‌رسند خودشان را عاشق این آب و خاک جامی‌زنند. باید یک مدلی از فلسطین دفاع می‌کردیم که توجیه‌گر ظلم به هم‌وطنان‌مان و ماله‌کش‌ناکارآمدی و نابلدی عده‌ای از مسئولان نباشیم. یعنی مدام باید توضیح دهیم که به خدا به‌پیر به پیغمبر این حرف‌ها اعتقادات ماست، نه دکان و دست‌گامی برای کاسبی. این شیوه از زیستن بسیار طاقت‌فرسا و جانکاه است. به‌معنای حقیقی کلمه. انتخابات هم درست مثل همین مواردی که ذکر کردم، جوری باید از این انتخابات حرف بزنیم و از حضورمان پای صندوق‌های رأی دفاع کنیم که به دفاع از وضع موجود تعبیر نشود. البته در این گیر و دارها پوست کلفت هم شده‌ایم. بس که از همه‌طرف بدوبیرا شنیده‌ایم دیگر برایمان خیلی فرقی نمی‌کند درباره‌مان چگونه قضاوت کنند. سعی می‌کنیم شکل و دیگر خودمان زندگی کنیم و به قول امروزی‌ها جای درست تاریخ‌بایستیم و امیدواریم در این راه اغراض و اهداف شخصی و نفسانی ما را از انصاف و حق طلبی دور نکند. ای‌دون باد!

اما اول از همه باید بگویم بی‌هیچ تعارفی حرف آن‌هایی را که از سر دهمندی و ناامیدی از تغییر در وضع موجود رأی نمی‌دهند کاملاً می‌فهمم و به آن‌ها حق می‌دهم. حساب آن‌ها قطعاً از کسانی که ساده‌دلانه گمان می‌کنند عدم شرکت آن‌ها در این انتخابات همه چیز را کن‌فیکن خواهد کرد یا کسانی که مغرضانه می‌خواهند آب به آسیاب تجزیه‌طلبان ملعون و آلبانی‌نشین‌های نفرین‌شده



نیوشا طیبی
روزنامه‌نگار و یادکستر

۱- من و هم‌سن‌وسال‌هایم، همان جوانان دوم‌خردادی هستیم. ما بودیم که در آن شور برخاسته برای وطن تلاش کردیم تا کسی را بر مسند ریاست جمهوری بنشانیم که نامش، رفتارش، منش و گفتارش در خور نام بلند ایران باشد. کسی که به ایران برای ایرانیان اعتقاد داشته‌باشد. دردهای وطن را بشناسد و بداند که حکمرانی در این خطه بدون تکیه بر مردم امکان‌پذیر نیست. خاتمی برای ما هنوز بسیار محترم و عزیز است چون او برای اولین بار با ما نه به‌عنوان توده‌ای دردم و بی‌شکل بلکه به‌عنوان اشخاصی صاحب تفکر، سلیقه و توان برخورد کرد، ما را شایسته احترام دانست؛ احترامی واقعی، نه مصطحتی و نمایشی. دیگران ما را فقط توده‌هایی می‌دانستند که ابزار شلوغ کردن صنوق‌های رأی و مسیرهای راه‌پیمایی و استقبال و بدرقه‌بودیم. او شعار بی‌جهت «جوان‌گرایی» نداد و هیچ بی‌تجربه نوریسیده‌ای را به‌دلیل ارتباطات سازمانی و جناحی بر مسند وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی ننشاند. در عوض اعتمادبه‌نفسی به ما داد که هرکدام از صبح تا شام می‌دویدیم تا کاری برای میهن انجام بدهیم. دوره‌های بعد که شعار «جوان‌گرایی» ورد زبان‌های شد و بهانه‌ای برای آنکه عده‌ای جوان بی‌تجربه را بر مسند مهم‌ترین سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها بنشانند، هزاران میلیارد تومان از سرمایه‌های ملی و حق ملت در اثر بی‌تجربگی‌ها و آزمون و خطاها، دود شد و به آسمان رفت. در همان دوره، نفس تندروی و حرف بی‌منطق و تند‌زدن، پسندیده و موجب ترقی و تعالی بود. کسی برای انلاف سرمایه‌ها و مهاجرت گروه گروه جوان‌ها، برای خانه‌نشین کردن افرادی که دانش و تجربه‌شان هنوز به کار وطن می‌آمد بازخواست نشد. من برای تکرار دوم خرداد، برای میهن، برای جلوگیری از انلاف سرمایه‌های ملی، برای بازگشتن به وطن و کار کردن و ساختن دوباره آن، روز جمعه رأی خواهم داد.

۲- میراث فرهنگی و تاریخی ایران، سرمایه منحصربفرد و تکرار نشدنی‌ای است که به امانت به دست ما رسیده. در زمان‌هایی که فرد مسئول سازمان / وزارتخانه میراث، فردی کارشناس یا آشنا به الزامات و ارزش میراث فرهنگی و تاریخی بوده، سرعت تخریب‌ها کمتر شده، موزه‌ها با مدیریت علمی و کارشناسی سسر و سالم‌تری گرفته‌اند، بودجه متعادل‌تری برای این بخش در نظر گرفته شده است. یادتان می‌آید که در دولت آقای احمدی‌نژاد، به‌نام «مرکززدایی» شروع به

بریزند قطعاً جداست. من خودم از اواخر دهه ۶۰ صاحب حق رأی شدم. در تمام انتخابات‌های رسمی و غیررسمی کشور شرکت کردم. با شور و هیجان و اعتقاد. با این حال جای مهر سه انتخابات اخیر کشور در شناسنامه‌ام خالی است. به یک دلیل کاملاً روشن. در سه انتخابات اخیر فکر می‌کردم آن‌ها نمایش انتخاباتند و هیچ نسبتی با یک انتخابات واقعی ندارند. من که آدم سیاسی نیستم اما کم نبودند آدم‌های فعال و جدی حوزه سیاست که‌ف‌المثل در انتخابات قبلی شرکت نکردند، از جمله آقای خاتمی و کرباسچی (در دور دوم) که‌صراحتاً گفتند در انتخابات شرکت نمی‌کنیم. استدلال‌شان هم چیزی شبیه همین حرفی بود که من گفتم. منظوم این است که ما هم فرق انتخابات و شبه‌انتخابات را می‌فهمیم. اگر فکر کنیم جایی رأی‌مان می‌تواند اتفاقی ایجاد کند چرا باید این زحمت را بر خودمان هموار کنیم؟ الان که بدوبیرا گفتن به حسن روحانی مُد شده، یک لحظه با خودتان فکر کنید در خردادماه ۹۲ به‌جای او و کابینه‌اش سکان مدیریت اجرایی کشور می‌افتاد دست همین بنایان وضع موجود. یعنی با همین دست‌فرمان مملکتی را که تحریم‌هایش شدت گرفته بود می‌خواستند اداره کنند. می‌دانید چه اتفاقی می‌افتاد؟ روحانی هیچ کاری که نکرد دست‌کم از ۹۲ تا ۹۶ نتوانست مملکت را از تنش‌ها و تورم‌های عجیب و غریبی که لحظه‌به‌لحظه در حال اوج گرفتن بود دور نگه دارد. فکر کنید این حضرات یک جهان فرصت‌ها و رفقای‌شان در آن زمان کار را دست می‌گرفتند. اصلاً تصورش هم چیز وحشتناکی است. شاید بگویند خوب که چی؟ بعدش چی؟ حق با شماست اما این را هم از یاد نبریم که سیاست عرصه امکان‌هاست، نه ازبخوا. من به‌زعم خودم در سه انتخابات قبلی هیچ امکانی نداشت‌ام اما الان فکر می‌کنم می‌توانم سرزمین را از دست آن‌هایی که فکر می‌کنند جای خدا و مردم نشسته‌اند اندکی دورتر نگه دارم. فقط اندکی و نه بیشتر اما همین اندکی را چرا انجام ندهم؟ شاید فردا روزی فرصتی نصیب‌شد تا بیشتر از این‌ها بتوانم کاری انجام دهم. کسی چه می‌داند؟ مگر کسی می‌توانست حدس بزند به‌جای خرداد ۱۴۰۴ باید در تیرماه ۱۴۰۳ پای صندوق رأی رفت؟ ممکن است بگویند تا کی باید رأی سلیبی داد؟ اول اینکه این رأی خیلی هم سلیبی نیست اما اصلاً تو بگو تا قیامت. چرا رأی ندهم؟ من فعلاً در همین حد و حدود حق انتخاب دارم که چهار سال دروغ بشنوم یا چهار سال دروغ نشنوم. کم چیزی است؟ چهار سال قیافه کسی را تحمل کنم که به‌منظرم قابل تحمل است یا قیافه کسی را تحمل کنم که به‌منظرم غیرقابل تحمل است؟ یعنی در این حد و حدودها هم نمی‌توانم برای خودم تصمیم بگیرم؟ تصمیم و انتخاب است که وجه تمیز آدمی و دیگر موجودات است. آنکه از ترس دشنام و تسمخر دیگران تصمیم نمی‌گیرد و بدست به انتخاب نمی‌زند به قول نیچه در شمار «بش بسیاران» است. یا به تعبیر بلند حضرت علی (ع): «همج الرعاع». بس بسیاران و همج الرعاع هر چه باشند از شجاعت و دلیری تهی‌اند. خودمان باشیم. در هر شرایطی. حرف‌های بی‌پایه و اساس و شایعات و جو‌زدگی و شعار سفیخ «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت‌شو» «اهج وقت جدی نگیریم. صادق باشیم، به‌ویژه در مواجهه با خودمان. دروغ از شش جهت بر ما باریدن گرفته است، اگر به او نه نگوئیم شاید دیگر رنگ آفتاب را ببینیم.

صد دلیل برای رأی دادن

انتقال مخازن موزه‌ها به اماکن دیگر کردند؟ به‌یاد دارید که مدیریت مهم‌ترین موزه کشور، موزه‌ای که نام مبارک ایران را به‌نمال دارد، موزه ملی ایران، به‌دارنده مدرک میکروبیولوژی و اگذار شدو چه بی‌تدبیری‌ها که در آن ایام اتفاق نیفتاد؟ در دولت آقای روحانی هم تکیه زدن فردی ناآگاه و کاملاً ناآشنا به امور فرهنگی و میراثی، سبب ادامه همان وضعیت فاجعه‌بار پیشین شد؛ واگذاری مرمت‌ها به شرکت‌ها و افراد بی‌تجربه -بازهم با تابلوی جوان‌گرایی و برون‌سپاری!- وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیر به گنبد شیخ‌لطف‌الله اصفهان و سقف کاخ چهلستون از جمله شاهکارهای همین دوره است. در همین دوره فعلی، مه‌اندس دیگری بر مسند ریاست وزارتخانه میراث‌نشست که با تخریب‌گران بافت‌های تاریخی و ارزشمند همراهی می‌کرد و مطلقاً آبد و طرحی برای گسترش توریسم و ایجاد تسهیلات سرمایه‌گذاری و بسط گردشگری ملی نداشت. جدی‌ترین و درست‌ترین تدبیر مدیریتی‌شان دستور برای رسیدگی به وضعیت دست‌شویی‌های اماکن میراثی و تاریخی بود. جملات قصار و طلایی حضراتشان و بازدیدهایشان از مخازن موزه‌ها و دست‌زدن به اشیای بسیار گران‌بها و بی‌همتا، تیران دوستان را به لرزه در می‌آورد و اعصاب را می‌خراشید. من برای آنکه یک مدیر آگاه و آشنا به فرهنگ و تاریخ ایران که ارزش میراث تاریخی و ثروت ملی‌مان را بداند، بر مسند این وزارتخانه مهم بنشیند، روز جمعه رأی خواهم داد.

۳- چند سال پیش روز‌های بحرانی محیط‌زیست ایران خواهند بود. نتیجه تصمیم‌دولت آقای احمدی‌نژاد در حفر گسترده چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق چند سالی است که رخ نشان داده و طی چند سال آینده عوارض بیشتر آن تصمیم غلط‌عیان‌تر خواهد شد. یکی از عوامل مهم خشک‌شدن دریاچه ارومیه حفر صدها و هزاران چاه در اطراف آن است. بسیاری از دشت‌های ایران در اثر برداشت بی‌رویه دچار فرونشست شده و توان ذخیره آب را از دست داده‌اند و به بیابان مردم لهریز تبدیل خواهند شد. در این حوزه هزاران بی‌تدبیری صورت گرفته است، در دولت آقای روحانی هم، بی‌علاقگی رئیس سازمان حفاظت از محیط‌زیست به مأموریت سازمانش، همه‌جا کار را بنفع توسعه‌ای غلط و ناهمگون و به‌ضرر محیط‌زیست پیش برد. او جمله طلایی «بین یوب و وان باید یکی را انتخاب کنیم» را برای دست به سر کردن حامیان یوب گرفته بود. من روز جمعه به کسی رأی خواهم داد که به ارزش و اهمیت محیط‌زیست و طبیعت ایران و پیوستگی‌اش با رزق و حیات مردم آگاه باشد. به کسی رأی خواهم داد که تنها نامزدی است که دغدغه‌های محیط‌زیستی دارد و پیشاپیش گفته است بین توسعه‌ای لنگ و مخرب حفظ محیط‌زیست، محیط‌زیست را انتخاب خواهد کرد. به ۱۰۰ دلیل دیگر، روز جمعه رأی خواهم داد.

نگاه دیگر

انتخابات در موقعیت نه جنگ نه صلح



رضا همایی
پژوهشگر دکتری
مدیریت سیستم

در قاعده‌ی بازی دموکراسی، ما به هم محتاج می‌شویم. پس مجبور و محکومیم که با هم گفت‌وگو کنیم. انتخابات نوعی گفت‌وگوست و در آن از مسیر صندوق رأی، با انتخاب خود، با هم گفت‌وگو می‌کنیم. انتخابات همانطور که فرصت یادگیری گروه‌های ذی‌نفع می‌باشد، فرصت یادگیری نیز هست. درست است که انسان‌ها عموماً پیش از آنکه برپایه‌ی عقلانیت عملی، محاسبه و ارزیابی تا جای ممکن دقیق سودها و زیان‌ها، تصمیم‌گیری نمایند، برپایه‌ی عواطف و الگوهای مقلدانه جمعی و گروهی تصمیم‌گیری می‌کنند، اما کوشیدن در ارزیابی‌های عقلانی برای یادگیری جمعی همچنان ضرورت است. هر انتخابی شایسته است مسئولانه باشد و شرط مسئولانه‌بودن (گاهی ...) التزام به پیامدهای آن است. در سایه‌ی موقعیت نه جنگ نه صلح، انتخاب ما یکی از دو طرف را تقویت یا تضعیف می‌کند. در یک افراز ساده، در چارچوب بخشی از جامعه که طرفدار تغییرات جدی، محدود یا ساختاری، هستند، می‌توان مسئولانه رأی داد، می‌توان مسئولانه رأی نداد و می‌توان غیرمسئولانه رأی نداد. در طرف رأی دادن مسئولانه‌نماندند جبهه اصلاحات هوشمندانه و راهبردی مواضع خود را ناظر به موقعیت نه جنگ نه صلح، با یادگیری از راه طی شده در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، اعلام کرده است. در طرف رأی ندادن مسئولانه، شایسته است هر چه شفاف‌تر تعهدات خود را نسبت به الزامات راه مورد نظر به‌ویژه ناظر به دوسویه جنگ و صلح شفاف نمایند. بدین ترتیب سایرین، به‌ویژه نیروهای نزدیک‌تر در جبهه‌ی منافع، متوجه نقشه‌ی راه ایشان می‌شوند و در این چارچوب هم می‌توانیم سطح عقلانیت جمعی‌مان را وسعت و عمق ببخشیم. اما ناظر به گروه سوم، شایسته است به لوازم انتخاب نکردن، در دو سویه نه جنگ نه صلح، تأمل کنند و اگر نمی‌توانند به الزامات آن به‌ویژه سطح خشونت و هزینه‌های الصاقی به آن متعهد شوند و دلبری جنگجویان را نذارند، انتخاب نکردن را انتخاب نکنند. در این موقعیت باید در نظر داشته‌باشیم در قاعده‌ی بازی دموکراسی، انتخابات جبراً یک انتخاب را به همه شهروندان تحمیل می‌کند و براین اساس انتخاب نکردن در واقع یک انتخاب پنهان است، به نفع یا ضرر یکی از دو سویه (نه) جنگ و (نه) صلح. افزون بر این دامنه انتخاب ما، تنها بر ما تأثیر نمی‌گذارد بلکه در جهان به‌هم پیوسته‌ی کنونی، بر منافع به‌ویژه موقعیت صلح و جنگ دیگران در سطح همسایگان، منطقه و نیز بین‌المللی تأثیرگذار خواهد بود، همان‌طور که انتخاب‌های دیگران بر موقعیت صلح و جنگ ما تأثیرگذار است. همچنین نباید از نظر دور داشت که در چارچوب رفتار گروه نخست، رأی‌دهندگان، این آگاهی در میان اکثریت در چارچوب مواضع رهبر کمپین وجود دارد که نتیجه انتخابات فعلی، با توجه به وضعیت میدانی کنونی نیروهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی نمی‌تواند تضمین‌کننده صلح باشد، همان‌طور که انتخاب رقیب هم نمی‌تواند تضمین‌کننده جنگ باشد، اما در موقعیت نه جنگ نه صلح می‌کوشند با تقویت صلح‌جویان، با محوریت داشتن صدایی و میزی غیربنیادی در ساختار تصمیم‌گیری کلان کشور، قدرت، چه با نسبت یک به چهار و چه نسبت‌های کمتر و بیشتر، خلق کرده و چانه‌زنی کنند.

این سوکشان سوی خوشان
وان سوکشان با ناخوشان
یا بگذرد یا بشکند
کشتی در این گرداب‌ها

تاریخ

انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی



در ساعت ۲۰:۳۰، روز یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای هیئت دولت و... به تدریج به سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران واقع در سرچشمه تهران وارد شدند. پس از پایان قرائت قرآن کریم و اعلام برنامه، شهید آیت‌الله بهشتی سخنرانی را خود را آغاز کرد. بحث درباره توم بود، اما عده‌ای از اعضا خواسته بودند که راجع به انتخابات ریاست جمهوری نیز صحبت شود و شهید بهشتی سخنانش را با این جملات آغاز کرد: «باز دیگر نباید اجازه بدهیم استعمارگران برای ما مهره‌سازی کنند و سرنوشته مردم ما را به بازی نمی‌گیرند. تلاش کنیم کسانی را که متعهد به مکتب هستند و سرنوشته مردم را به بازی نمی‌گیرند، انتخاب شوند.» پس از بیان این کلمات از زبان شهید بهشتی ناگهان صدایی مهیب فضا را فرا گرفت؛ زمین تکان سختی خورد و دیوارها شروع به لرزیدن کرد. عامل بمب‌گذاری، منافق نفوذی به نام «محمدرضا کلاهی» بود که خود جزء نیروهای خدماتی حزب به حساب می‌آمد و پس از انفجار موفق به فرار و راهی فرانسه شد. کلاهی پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی، متواری و در خانه‌های تیمی منافقین مخفی و نهایتاً از طریق مرز غرب کشور توسط عوامل مجاهدین خلق به عراق منتقل شد. کلاهی در هلند حدود سه سال پیش به قتل رسید.